

The Stylistics of the Surah Ahqāf, Based on the Ambiguity Style

Parviz Azadi¹

DOI: 10.22051/tqh.2020.30935.2819

Received: 09/04/2020

Accepted: 21/09/2020

Abstract

Stylistics of the Holy Qur'an is one of the new Qur'anic sciences derived from linguistics. Stylistics is the study of the structural, phonetic, and semantic styles of a text. This science studies the various expressive styles of the Holy Qur'an. In this paper, one of the stylistic aspects of Surah Al-Ahqāf, i.e., the ambiguity style, is analyzed. Accordingly, as a result, the style of ambiguity is the dominant semantic and expressive style of the Surah. Considering that the main axis of the Surah is one of the negative human manners, namely, 'arrogance', God Almighty uses the method of expressing ambiguity to cure this negative characteristic and warn man. Ambiguous expression style uses strange and unfamiliar words in the constructive style; in the grammatical style, it uses concise grammatical constructions, in the semantic style, it expresses topics unfamiliar and strange to the audience, and in the phonetic style, it uses sounds to astonish the audience. Using the style of ambiguity against the arrogant who consider themselves omniscient and omnipotent, God, the Most-Wise, informs them of their weakness and helplessness so that they will wake up and take the path of servitude.

Keywords: *Surah Al-Ahqāf, Linguistics, Stylistics, Ambiguity Style, Vocabulary Style, Structural Style, Phonetic Style.*

¹. Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. azadi@isr.ikiu.ac.ir

The Stylistics of the Surah Ahqāf, Based on the Ambiguity Style

Parviz Azadi¹

[DOI: 10.22051/tqh.2020.30935.2819](https://doi.org/10.22051/tqh.2020.30935.2819)

Received: 09/04/2020

Accepted: 21/09/2020

Extended Abstract

Stylistics of the Holy Quran is one of the new Qur'anic sciences derived from linguistics. Stylistics is the study of the structural, phonetic, and semantic styles of a text. This science studies the various expressive styles of the Holy Quran. In the Holy Qur'an, God has used a special style of expression in each surah according to the mood of the audience (both the audience of the time of the Holy Prophet (PBUH) and those who have been spoken about).

In this article, one of the stylistic aspects of Surah Al-Ahqaf; That is, the style of ambiguity is analyzed. Surah Al-Ahqaf is the last Surah of Hawamim Surahs. The main audience of this surah is those who have an arrogant and selfish spirit. God has presented them with many arguments to prove the legitimacy of the Holy Prophet, the Holy Quran and the Day of Judgment and has answered their claims. He goes on to point out how they deal with the issue of guidance and the difference between their method and that of the believers, and finally both on the Day of Judgment. In the meantime, the story of the people of Aad, who did not accept the words of their Prophet out of stubbornness and selfishness and eventually perished, is also narrated, and also refers to the jinn who heard the call of guidance and spread it at the invitation of their people. The unbelievers are invited to be guided.

According to this study, the style of ambiguity is the dominant semantic and expressive style of Surah Al-Ahqaf. Considering that the main axis of this surah is one of the negative morals of human beings, namely arrogance, God uses the method of expressing ambiguity to treat this negative characteristic and warn man. Ambiguous expression style uses strange and unfamiliar words in the constructive style; in grammatical style, it uses concise grammatical constructions, and in semantic style, it expresses topics that are unfamiliar and

¹. Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. azadi@isr.ikiu.ac.ir

strange to the audience, and in phonetic style, it uses sounds to astonish the audience. God Almighty, by using the style of ambiguity against the arrogant, who consider themselves omniscient and omnipotent, informs them of their weakness and helplessness in order to realize their helplessness and take the path of servitude.

The expressive style of ambiguity in this surah is done in three levels of construction, phonetic and semantic. At the structural level, it is done by bringing vague and unfamiliar words as well as vague and concise facial expressions. At the phonetic level, this goal has been achieved by using letters that indicate intensity and ambiguity, and at the semantic level by bringing up topics that were ambiguous to the audience. The people of Aid and the polytheists of the time of the Holy Prophet had an arrogant spirit who thought that they knew the path of guidance and goodness well and did not need guidance. God has kept them astonished and confused by vague speech to the extent that it is proven to them that they do not even distinguish the fertile wind from the winds of torment.

Keywords: *Surah Al-Ahqāf, Linguistics, Stylistics, Ambiguity Style, Vocabulary Style, Structural Style, Phonetic Style.*

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم اسلامی)

سال هفدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹، پیاپی ۴۸، مقاله پژوهشی، صص ۱-۳۷

سبک‌شناسی سوره احقاف با محوریت سبک ابهام

پرویز آزادی^۱

DOI: 10.22051/tqh.2020.30935.2819

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۳۱

چکیده

سبک‌شناسی قرآن کریم یکی از علوم جدید قرآنی متخذ از زبان‌شناسی است. سبک‌شناسی، مطالعه سبک‌های ساختی، آوایی و معنایی یک متن است. این علم انواع سبک‌های بیانی قرآن کریم را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این نوشتار یکی از ابعاد سبک‌شناسی سوره احقاف؛ یعنی سبک ابهام مورد تحلیل قرار گرفت. بر اساس این مطالعه، سبک ابهام، سبک معنایی و بیانی غالب سوره احقاف است. با توجه به اینکه محور اساسی این سوره یکی از روحيات منفی اخلاقی انسانی یعنی استکبار است، خداوند جهت درمان این ویژگی منفی و هشدار به انسان، از شیوه بیانی ابهام استفاده می‌کند. سبک بیانی ابهام، در سبک ساختی از واژگان غریب و ناآشنا استفاده می‌کند؛ در سبک دستوری از ساخت‌های دستوری مجمل بهره می‌برد، و در سبک معنایی به بیان موضوعاتی می‌پردازد که برای مخاطب ناآشنا و غریب است و در سبک آوایی نیز از آواهایی

^۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

استفاده می‌کند تا مخاطب را به حیرت وادارد. خداوند حکیم با به کار بردن سبک ابهام در برابر مستکبرانی که خود را همه‌دان (عالم) و همه‌کاره (قادر) می‌دانند، آنها را به ضعف و درماندگی‌شان آگاه می‌سازد تا به عجز خود پی برده و راه بندگی در پیش گیرند.

واژه‌های کلیدی: سوره احقاف، زبان‌شناسی، سبک‌شناسی، سبک ابهام، سبک واژگانی، سبک ساختی، سبک آوایی.

مقدمه و طرح مسئله

سبک‌شناسی یکی از گرایش‌های مهم زبان‌شناسی است. گاهی آن را سبک‌شناسی ادبی یا زبان‌شناسی ادبیات می‌نامند؛ زیرا بیشتر متن‌هایی که با روش‌های سنتی سبک‌شناسی تحلیل شده‌اند، متن ادبی هستند. سبک‌شناسی مطالعه بخش عاطفی زبان است که به بررسی دلایل انتخاب یک طرز بیان و رابطه بین گوینده و سبک بیانش می‌پردازد (فتوحی، ۱۳۸۷، صص ۱۰۵-۱۰۶).

به دلیل نو بودن روش مطالعه سبک‌شناسی در علوم قرآنی، سوابق این مطالعه اندک است. سبک‌شناسی تلاش دارد اصولی را بنیان نهد که بر اساس آن، انتخاب‌های خاص مؤلف را شرح دهد (Abdul- Raof, 2004, p.9).

واژه «سبک» در اصل به معنای «ذوب کردن طلا و نقره و در قالب ریختن آنها» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۳۸). بیشترین کاربرد سبک به صورت سبک زبانی، سبک هنری و سبک ادبی است. سبک ادبی به معنای سبک دوره ادبی، دوره زمانی خاص همانند سبک عراقی یا خراسانی و همچنین به معنای ویژگی‌های مختلف فردی اشاره دارد که سبک هر کس را متمایز از دیگری می‌سازد؛ همانند سبک ادبی حافظ، ولی سبک زبانی به کار بستن اشکال مختلف زبانی بر اساس موقعیت‌های مختلف فردی، اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، نوع ارتباط با مخاطب و ... است (قاسمی، ۱۳۹۳، صص ۱۷-۱۸).

سبک در زبان فراتر از سطح ظاهری زبان است؛ بدین معنی که سبک بخش ضروری معنایی است که توسط نویسنده ارائه شده است (Green, 1992, p.312). سبک شناسی بررسی ابزارهای بیانی است که برای اندیشه‌هایی خاص به کار می‌رود و علاوه بر تحلیل سبکی به توصیف هدف و تأثیرات آن می‌پردازد (فتوحی، ۱۳۸۷ش، صص ۱۰۵-۱۰۶).

سبک وحدتی است که در یک اثر مشاهده می‌شود؛ یعنی ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و متکرر در یک اثر. برخی از این ویژگی‌های سبک‌ساز آشکار، ولی معمولاً پوشیده و پنهان است (شمیسا، ۱۳۷۴ش، صص ۱۳-۱۴). سبک‌شناسی معطوف به آگاهانه‌ترین و پیچیده‌ترین کاربردهای زبان در ادبیات است. سبک ماهیت پیچیده‌ای دارد و هر چند برای مخاطبان حساس کیفیتی آشکار دارد ولی سخن گفتن درباره آن و توصیفش بسیار دشوار است (قاسمی، ۱۳۹۳ش، صص ۲۲۰-۲۲۱). می‌توان مجموع عوامل ایجاد یک سبک خاص را در داشتن این سه ویژگی خلاصه کرد: نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار (شمیسا، ۱۳۷۴ش، ۱۵)؛ بنابراین یک سبک خاص با داشتن هر سه شرط گفته شده از سایر سبک‌ها متمایز می‌شود. شایسته است زبان شاعر و هنرمند در قالب زبان هنری و ادبی مورد بررسی قرار گیرد و بیش از اینکه به مدل‌های مطابقی یک اثر توجه شود، به الهامات ناشی از آن و القائات مدنظر مؤلف توجه شود (ویس، ۱۳۹۴، مقدمه مترجم).

سبک‌شناسی بر ادبیت ادبیات سیطره دارد و اموری را بررسی می‌کند که در گام اول کلام هنری را از دیگر سطوح گفتمان و در گام دوم از دیگر هنرهای بشری متمایز می‌کند (ویس، ۱۳۹۴، ص ۱). به گفته سبک‌شناس فرانسوی «کُمت دُ بوئُن»^۱، «سبک همان خود شخص است»^۲ یعنی سبک ظرف تجلی ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد مؤلف یا گوینده است (فتوحی، ۱۳۸۷، صص ۶۲-۶۳).

در سخن پنهان شدم مانند بو در برگ گل میل دیدن هر که دارد در سخن بیند مرا

^۱. Comte de Buffon

^۲. Le Style c'est l'homme meme

اثر هر آفریننده یک دایره واژه‌شناسی دارد (غیاثی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۳). به عبارت دیگر سبک، نمودار روحانیت آفریننده است و حتی سبک همان شخصیت فرد است (غیاثی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۸). مشابه این نظر را می‌توان در بیان امام علی (ع) دید که «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۸۴۶). قرآن کریم نیز به عنوان یک گونه، از ویژگی‌های متمایز زبانی و سبکی خاص خود بهره می‌برد (Abdul-Raof, 2018, p.3). با این وصف سبک‌شناسی قرآن، همان خداشناسی است؛ چراکه با شناخت سبک بیانی قرآن کریم، مقصود و وجود خداوند بهتر شناخته می‌شود. هدف این نوشتار شناسایی یکی از ویژگی‌های سبکی قرآن کریم در یکی از سوره‌های آن است.

سبک‌شناسی سوره‌های قرآن کریم از آنجا اهمیت می‌یابد که خداوند چون حکیم است در بیان خود مقتضای حال مخاطب و نیازها و ضرورت‌های هدایتی او را مدنظر قرار می‌دهد، این توجه علاوه بر گنجاندن محتوای مناسب در گفتار، شامل نوع بیان (سبک بیانی) که بیشترین تأثیر را بر مخاطب بگذارد نیز می‌شود. از آنجایی که هر سوره به عنوان یک گفتار مستقل دیده می‌شود (همانند یک خطابه یا نوشتار مستقل) تلاش می‌شود در مطالعات سبک‌شناسی سبک بیانی خداوند در سوره‌ها کشف شود تا هم درک بهتری از مخاطب زمان نزول قرآن کریم حاصل شود و هم تناسب محتوای بیان شده با نیازهای آنها بهتر درک شود. نتیجه به دست آمده می‌تواند در به روزرسانی پیام قرآنی و کاربردی‌تر ساختن محتوا و مضامین عالی قرآن کریم برای انسان امروزی به کار آید. به عنوان مثال نتیجه‌ای که در این سوره حاصل شده این است که خداوند با انسان مستکبر با سبک خاصی سخن می‌گوید تا هم استکبار او درمان شود و هم راه بندگی بر اساس روحیاتش به او آموزش داده شود. جهت تألیف این پژوهش سوره احقاف بارها و بارها مورد قرائت، تدبر و مطالعه تفسیری قرار گرفت تا اینکه به فضل الهی سبک بیانی ابهام در آن یافت شد و ابعاد مختلف سبک بیانی ابهام آن مورد بررسی قرار گرفت که در ادامه می‌آید.

پیشینه تحقیق

در موضوع سبک‌شناسی سوره‌های قرآن کریم تاکنون مقاله‌های متعددی تألیف شده است که به این موارد اشاره می‌شود: «بررسی سبک‌شناسی نحوی در سوره الانسان» (یاری اصطهباناتی و کامکار مقدم، ۱۳۹۶، صص ۱۲۱-۱۴۰)، «تأملات فی سوره الکوثر المبارکه (دراسة أسلوبیة)» (خشان، ۱۴۳۶ق، صص ۲۶۳-۲۸۶)، «تحلیل کارکرد ساخت‌آوایی سوره محمد (ص) در القای معنا» (زیبائی و سیدی، ۱۳۹۷، صص ۷۳-۹۴)، «سبک‌شناسی سوره‌ی جمعه» (سازجینی و یوسفی تازه‌کندی، ۱۳۹۵ش، صص ۱۷۹-۱۹۸)، «سبک‌شناسی سوره مریم» (خاقانی اصفهانی و اصغری، ۱۳۸۹ش، صص ۹۳-۱۰۶)، «سبک‌شناسی سوره نازعات» (مومن نژاد و همکاران، ۱۳۹۶ش، صص ۲۵-۴۷)، «سبک‌شناسی محسنات معنوی سوره نساء» (هادیلو و همکاران، ۱۳۹۳ش، صص ۵۹-۷۹)، «سوره الشمس؛ دراسة أسلوبیة» (حسین خشان الهاشمی، ۱۴۳۳ق، صص ۲۸۱-۲۹۸)، «سوره القیامه دراسة أسلوبیة (المستوی الإیقاعی و الصوتی)» (عوده، ۱۴۳۳ق، صص ۳۳۶-۳۵۰)، «نگاهی سبک‌شناختی به سوره یس با تکیه بر دیدگاه‌های ساختارگرایی» (خضری و همکاران، ۱۳۹۵ش، صص ۸۹-۱۱۳)، «دراسة أسلوبیة فی سوره القدر وفق نظریة دوسوسور» (بختیاری و مشکین فام، ۱۳۹۴ق، صص ۹۱-۱۰۸)، «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو» (جرفی و محمدیان، ۱۳۹۳ش، صص ۱-۱۲) و «سبک‌شناسی سوره واقعه بر اساس تحلیل زبانی» (آزادی و نیکخواه، ۱۳۹۷ش، صص ۶۵-۸۶).

سوره احقاف از جنبه‌های دیگری نیز مورد مطالعه قرار گرفته است همانند «احقاف، نمونه‌ای از افزایش وضوح در روند تاریخی تفسیر» (پاکتچی، ۱۳۸۶ش، صص ۸-۲۸)، «بررسی اهمیت جغرافیایی سرزمین احقاف قرآن» (خاتمی و همکاران، ۱۳۹۰ش، صص ۵۹-۷۲)، «بررسی روابط متنی قرآن؛ مطالعه موردی سوره احقاف» (صحرايي و نصرتی مومندی، ۱۳۹۳ش، صص ۶۷-۸۸) و «اهداف سوره الاحقاف» (شحاته، ۱۳۹۸ق، صص ۶-۱۲). همانطور که ملاحظه می‌شود سوره احقاف از منظر سبک‌شناسی تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته است.

۱. آشنایی با سبک ابهام

در ادبیات هر کلمه، اصطلاح، عبارت، جمله یا متنی که به درستی و با قطعیت فهمیده نشود و ذهن مخاطب را به بی‌معنایی، چندمعنایی، یا به معنایی نامتعارف و یا فراتر از صورت آشنا و معمول خود دلالت دهد، از مصادیق ابهام^۳ است. (شیری، ۱۳۹۰، ص ۱۶) اگر معنای مورد نظر به صورت مبهم بیاید موجب بلاغت، متن شده و آن را تحسین برانگیز و فاخرتر می‌سازد؛ به این دلیل که وقتی به صورت مبهم به گوش شنونده می‌رسد، شنونده تمامی احتمالات را در نظر می‌گیرد. همانند این آیه که و «وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ» که به صورت مبهم آمده و در ادامه تفسیر آن آمده است «أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ» (حجر ۱۵/۱۵-۶۵) این نحو بیان موجب فاخرتر و فصیح‌تر شدن متن می‌شود؛ چراکه شنونده را در حیرت و تفکر فرو می‌برد و از وقتی آن را می‌شنود ذهنش درگیر آن شده و به دانستن وجوه ابهام مشتاق‌تر می‌شود (العلوی، ۱۳۳۲، صص ۷۸-۷۹)؛ بنابراین ابهام موجود در سوره احقاف نشانگر بلاغت خاص این سوره است.

ایجاد ابهام و مواجه ساختن مخاطب با مبهمات و مجهولات هستی یکی از بهترین روش‌هاست تا از این طریق تفکر و تخیل مخاطب به فعالیت واداشته شود و این چنین تفکر و تخیل پویا شود. (شیری، ۱۳۹۰، ص ۱۶) وقتی ابهام در کلامی به کار می‌رود موضوع مبهم را دارای شأن و جایگاه بالاتری نشان می‌دهد و علاوه بر این شنونده را تشویق به دانستن وجه ابهام و مشتاق‌تر به پی بردن به آن می‌سازد. (ابن اثیر، بی‌تا، ص ۱۹۶)

ابهام به دو نوع ادبی و زبانی تقسیم می‌شود که می‌توان نام خودآگاه و ناخودآگاه را نیز بر آن نهاد. در ابهام ادبی به عمد و با استفاده از آرایه‌های مختلف ادبی در سخن ابهام ایجاد می‌شود. (جوهری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷) ابهام زبانی با ابهام هنری که ادبیات نیز ذیل آن قرار می‌گیرد، متفاوت است. در نوع اول ابهام مرادف با غموض و پیچیدگی است که نوعی نقص محسوب می‌شود ولی در ابهام هنری مجال دریافت‌های متکثر و چندمعنایی اثر ایجاد می‌شود و به خواننده فرصت داده می‌شود تا در بازآفرینی اثر با آفریننده آن مشارکت داشته

^۳. Ambiguity

باشد. این پدیده هنری بیشتر در قالب ابهام صرفی، نحوی، تصویری، تعبیری و توصیفی ظاهر می شود که هر کدام از گونه های ابهام ابعاد مهمی از بار هنری متن را آشکار می کند. (امامی، ۱۳۹۰، ص ۷) این امر نیز به این دلیل است که ادبیات گوهر ذاتی خود را در پنهان ساختن معنا و به تأخیر انداختن ادراک آن می داند ولی زبان به عنوان یک ابزار ارتباطی باید روشن و عینیت پذیر باشد. تفاوت زبان و ادبیات در اینجاست؛ یعنی ابهام برای متن ادبی برتری است. (فتوحی، ۱۳۸۷، ص ۲۰) ابهامی که در سوره احقاف مورد توجه قرار گرفته است از نوع دوم (زبانی) است؛ یعنی سبک بیانی نه از ضعف گوینده است که نمی تواند مقصود خود را به صورت واضح بیان نماید بلکه مهارت و توانایی خاصی در گوینده است که با استفاده از آن منظور خود را متناسب با حال مخاطب، بهتر و دقیق تر می رساند. معادل بحث ابهام در ادبیات، اجمال در علوم قرآنی است. مجمل از نظر لغوی به معنای ابهام است (الحفناوی، ۱۴۲۲، ص ۲۷۶) و در علوم قرآنی مجمل چیزی است که دلالت آن آشکار نباشد. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۴۱).

۲. معرفی سوره احقاف

سوره احقاف آخرین سوره از گروه سور حوامیم در ترتیب مصحف ر سمی (۴۰-۴۶) و همچنین در ترتیب نزول مشهور (۶۰-۶۶) است. این سوره از سوره های ثلاثین (سی یا سی و چند آیه) است. در آغاز جزء ۲۶ قرار دارد و به چهار واحد موضوعی تقسیم می شود (لسانی فشارکی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۶۷۳). سوره احقاف دارای ۳۵ آیه به شمارش کوفی و ۳۴ آیه به شمارش بصری و مدنی است؛ اختلاف نیز در شمارش «حم» به عنوان یک آیه است (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۲۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۲۳). برخی کل سوره را مکی می دانند (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۲۳۷) ولی عده ای آیه دهم را (دینوری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۰۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۱۲) آن هم شاید به علت قائل بودن به شأن نزول این آیه درباره عبدالله بن سلام (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۲۳) مدنی می دانند.

برخی نیز آیه ۳۵ (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۰۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۱۲) و برخی آیات ۱۵-۱۷ را به دلیل قائل بودن به شأن نزول این آیات درباره عبدالرحمن بن ابوبکر (دینوری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۰۶) مدنی می‌دانند. در برخی روایات از حوامیم با تعبیر «تاج قرآن» یاد شده است (صادق، ۱۴۰۶، ج ۲۷، ص ۷) و برای کسی که سوره احقاف را بخواند ثواب‌های بی‌شماری ذکر شده شد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۲۳).

محتوای کلی سوره احقاف شامل یک مقدمه، چهار بخش اصلی، و یک خاتمه است بدین شرح:

- مقدمه یا ورودیه (۱-۳): محور اصلی سوره یعنی اعراض کافران از انذار بیان شده است.

- بخش اول (۴-۱۴): دلایل اثبات حقانیت رسول، کتاب و قیامت و تحلیل توجیهات کافران.

- بخش دوم (۱۵-۲۰): مواجهه انسان شاکر و کافر با موضوع هدایت و سرانجام هر دو گروه.

- بخش سوم (۲۱-۲۸): داستان قوم عاد.

- بخش چهارم (۲۹-۳۴): داستان مواجهه جنیان با موضوع هدایت و سرانجام معرضان.

- نتیجه‌گیری (۳۵): توصیه به پیامبر اکرم (ص) بر صبر و تذکر اینکه عاقبت فاسقان هلاکت است.

۲-۱. مخاطبان و موضوع سوره احقاف

مخاطب این سوره افرادی هستند که دارای ویژگی استکبارند؛ کسانی که خود را بسیار توانمند و دانا می‌دانند و مدعی‌اند می‌توانند تمام خیر را به سوی خود جلب کنند و تمام شر را از خود دفع کنند. این ویژگی را در آیات متعدد این سوره می‌توان مشاهده کرد که به بارزترین آنها اشاره می‌شود:

۱. کسانی که مدعی هستند همه چیز را می‌دانند و خود شان بهتر تشخیص می‌دهند. خداوند از آنها می‌خواهد اگر کتابی یا علمی برای ادعای خود دارند بیاورند و سخنشان صرفاً ادعای ناشی از تکبر نباشد: «أَتُوبِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَنَايَةٌ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (احقاف: ۴).
۲. هر چه مخالف میلشان باشد را سحر و افترا می‌نامند: «هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءً» (احقاف: ۷-۸).
۳. اگر موضوعی مورد پسندشان نباشد می‌گویند اگر خوب بود ما زودتر می‌پذیرفیم و وقتی هم دیگران با آن هدایت می‌شوند، می‌گویند افک قدیم است: «لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكَ قَدِيمٍ» (احقاف: ۱۱).
۴. در برابر کسی که او را به یاد و باور معاد می‌اندازد با تندى و تحقیر سخن می‌گویند: «أَفَبِ لَكُمْ أَنْتَعِدَانِي أَنْ أُخْرِجَ وَ قَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي ... مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (احقاف: ۱۷).
۵. در روز قیامت استکبارشان در دنیا، به آنها یادآوری می‌شود: «فَالْيَوْمَ نُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ» (احقاف: ۲۰).
۶. همواره خود را حق به جانب دانسته و بیم‌دهنده را متهم می‌سازند: «قَالُوا أَ جِئْنَا لِنَتَأَفَّكُنَا عَنْ أَهْلِنَا فَأَتَيْنَا بِمَا نَعِدُنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ» (احقاف: ۲۲).
۷. به آنان یادآوری می‌شود آنچه به آن مغرور شده‌اید علم نیست و علم صرفاً نزد خداوند است و شما قومی جهالت‌پیشه هستید: «قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لَكِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا جَاهِلُونَ» (احقاف: ۲۳).
۸. حتی موقع دیدن عذاب نیز می‌گویند ما بهتر می‌دانیم آن چیست و بادهای باران‌زا هستند در صورتی که عذابی است که در کمال ناباوری آن را درخواست می‌کردند: «فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمِطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (احقاف: ۲۴).

۹. در برابر مستکبران یادآوری می‌شود که اگر هم نپذیرید نمی‌توانید بر خداوند غلبه کنید و کسی از شما در برابر خداوند حمایت نمی‌کند: «وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (احقاف: ۳۲).
۱۰. یادآوری اینکه در معاد دچار عذاب خواهند شد: «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ» (احقاف: ۳۵).

۲-۲. بیان اجمالی داستان قوم عاد

داستان قوم عاد در سوره‌های دیگر قرآن کریم نیز آمده است که این سوره‌ها را به چند گروه می‌توان تقسیم کرد:

الف) گروه اول سوره‌های اعراف (۶۵-۷۲)، هود (۵۰-۶۱)، شعراء (۱۲۳-۱۴۰) و فصلت (۱۳-۱۶) هستند که در آنها داستان قوم عاد با دعوت پیامبرشان به یکتاپرستی با ارائه بینه آغاز می‌شود و بعد از انکار و تکذیب قوم، در نهایت با عذاب به پایان می‌رسد.

ب) گروه دوم سوره‌های توبه (۷۰)، ابراهیم (۹-۱۷)، حج (۴۲)، ص (۱۱-۱۶)، غافر (۳۰-۳۱) و ق (۱۲-۱۵) هستند که فقط به عذاب قوم عاد در کنار سایر اقوام و سرنوشت مشترک آنان اشاره می‌شود. در این گروه به طور کلی بیان می‌شود که این اقوام پیامبران را تکذیب کردند و خداوند آنان را مجازات کرد.

ج) گروه سوم سوره‌های قمر (۱۸-۲۱) و حاقه (۴-۸) هستند که با بیان تکذیب نبی توسط قوم عاد شروع می‌شود و در نهایت با عذاب نابود می‌شوند.

د) گروه چهارم سوره احقاف (۲۱-۲۵) است که در این سوره بر خلاف سایر سوره‌ها داستان قوم عاد با انذار به احقاف توسط اخا عاد شروع می‌شود و با انکار و تکذیب قوم و بینه‌های نبی ادامه می‌یابد و سرانجام با عذاب قوم به پایان می‌رسد.

وقتی داستان با انذار شروع می‌شود بدین معنی است که قبل از آن مباحث زیادی میان نبی و قوم صورت گرفته و پیامبر از هدایت آنان ناامید شده و آنها را از عذاب می‌ترساند؛ باز با این حال قوم عاد به تکذیب خود ادامه می‌دهد و عذاب خداوند نازل می‌شود. تفاوت

دیگر این سوره با گروه‌های دیگر این است که در سوره عاد به یکی از ویژگی‌های خاص این قوم اشاره کرده که در سوره‌های دیگر نیامده است و آن متوهم بودن قوم عاد تا آخرین لحظه و اینکه تا لحظه نزول عذاب نیز به انکار پرداختند و سخنان نبی برای آنها هیچ اعتباری نداشته و فقط به علم خود اکتفا می‌کردند.

شاهد این بحث در آیه «فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا» است که با دیدن بادهای حامل عذاب هنوز هم فکر می‌کردند این بادهای وعده دهنده ابرهای باران‌زا است و با وجود وعده نبی بر عذاب به هیچ وجه آن را باور نکرده بودند. به نظر می‌رسد قوم عاد دچار کم آبی بوده و انتظار باران را می‌کشیدند که در سوره هود به آن اشاره شده است: «وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود: ۵۲) که پیامبر وعده می‌دهد در صورتی که ایمان بیاورد باران نازل خواهد شد. سوره احقاف متکفل بیان بخشی از داستان قوم عاد است که دیگر ایمان نمی‌آورند و سخن هیچ کسی برای آنان اعتباری ندارد و جز عذاب راهکار دیگری باقی نمانده است.

۳. بررسی سبک ابهام در سوره احقاف

مخاطب اصلی این سوره روحیه مستکبرانه انسان است. قرآن کریم در این سوره در برابر مستکبر از سبک خاصی برای سخن گفتن استفاده کرده و آن سبک ابهام است. مبهم سخن گفتن به نحوی است که مخاطبی که خود را برتر می‌داند به درستی متوجه منظور نمی‌شود و برای فهم نیاز به سؤال دارد و این یعنی مقابله با استکبار. فرد متکبر نه از کسی سؤال می‌کند و نه خود می‌داند و نه توانایی درک و فهم دارد و همچنان در حیرت و سرگردانی باقی می‌ماند. در نهایت اینکه این سوره برای مخاطب مستکبر جز اضطراب و آشفتگی چیزی ندارد و او را از درون دچار آشوب و اضطراب فراوان می‌کند.

سبک‌شناسی این سوره در سه سطح صورت می‌گیرد:

۳-۱. سطح ساختی

۳-۱-۱. بررسی سطح واژگانی

از نظر ساختی، واژگانی در این سوره به کار رفته است که نیاز به توضیح دارند؛ یعنی در خود ابهام دارند و موجب ایجاد ابهام و حیرت در مخاطب می‌شوند. یکی از عواملی که بر ابهام این واژگان می‌افزاید این است که در سوره احقاف واژگانی وجود دارد که خاص این سوره است و در هیچ جای دیگر قرآن کریم نیامده است. واژه‌هایی با این ویژگی عبارتند از:

۳-۱-۱-۱. «اثارَةٌ»

این واژه فقط در سوره احقاف وجود دارد. از نظر مفسران معانی و مصادیق متعددی برای آن بیان شده است: علم خاص، علم به ارث رسیده از گذشتگان، علمی که تاکنون کسی ندیده است، بینه، و باقی مانده علم. «أَثَارَةٌ مِنْ عِلْمٍ» نیز منظور باقی مانده از علم است (طبری، ج ۲۶، ص ۳). این توضیحات نشانگر خاص بودن این واژه و ابهامی است که در آن وجود دارد.

۳-۱-۱-۲. «بِدْعٍ»

واژه «بِدْعٍ» به معنای ایجاد کردن چیزی است که نه قبلاً نمونه‌ای داشته و نه یادی از آن بوده و نه شناختی نسبت به آن وجود داشته است (فراهیدی، ج ۲، ص ۵۴). این واژه در آیه ۶ سوره احقاف آمده است: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ». در میان مفسران «بِدْعًا» به معنای اول است؛ یعنی من اولین پیامبر نیستم (یزیدی، ج ۱، ص ۳۳۷). روایات فراوانی نیز در این معنی وجود دارد (طبری، ج ۳۶، ص ۵). این واژه نیز خاص سوره احقاف است. این واژه به دلیل مفهوم خاص خود و همچنین اینکه فقط در این سوره آمده است در درون خود ابهام ایجاد می‌کند.

۳-۱-۱-۳. «کُره»

واژه «کُره» که در آیه ۱۵ آمده است: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا» به این قرائت و معنا صرفاً در سوره احقاف آمده است. در سایر سوره‌ها «کُره» (نساء: ۱۹) به معنای بر خلاف میل (ترجمه آیتی) و در سایر سوره‌ها (توبه: ۵۳، رعد: ۱۵، فصلت: ۱۱) با هم‌نشین «طوع» به معنای به رغبت و یا بی میلی (ترجمه فولادوند) آمده است و صرفاً در این سوره به معنای رنج و زحمت (ترجمه الهی قمشه‌ای) آمده است.

۳-۱-۱-۴. «داعی الله»

ترکیب خاص «داعی الله» فقط در سوره احقاف دو بار تکرار شده است: «يا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ» (احقاف: ۳۱) و «وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ» (احقاف: ۳۲). مفسران منظور از داعی الله را پیامبر اکرم (ص) (شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۹) و یا قرآن کریم (شوکانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۱) دانسته‌اند. در این سوره به جای به کار بردن یکی از دو منظور فوق و یا هر دوی آنها از تعبیری کلی استفاده شده است که باید مصداق آن را یافت.

۳-۱-۱-۵. «بلاغ»

این لفظ در درون آخرین آیه این سوره به نحوی آمده است که ارتباط آن با قبل و بعد آن مشخص نیست: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ». توضیح این عبارت در سوره ابراهیم به صورت شفاف آمده است: «هذا بلاغٌ للناسِ وَ لِيُنذَرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَ لِيَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ابراهیم: ۵۲)، یعنی هم مصداق بلاغ مشخص شده است و هم کارکرد آن. ولی در سوره احقاف به صورت مجمل و مبهم آمده است.

۳-۱-۱-۶. «احقاف»

واژه «حَقَف» به شن انباشته‌ای که کجی و قوس پیدا کند، گفته می‌شود و جمع آن «احقاف» است (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۵۳). به شن‌های بسیار انباشته مرتفع نیز احقاف گفته می‌شود (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۷). در قرآن کریم از ریشه حقف صرفاً کلمه احقاف ساخته شده است که آن هم در این سوره است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۸). موقعیت جغرافیایی احقاف دقیقاً مشخص نیست و نظرات متعددی درباره آن وجود دارد از قبیل شنزارهای جنوب عربستان، منطقه کوهستانی کنار ساحل در جنوب عربستان، سرزمینی که غارهای فراوانی در آن وجود داشته، همان سرزمین قوم عاد، کوهی در شام، و برخی هم گفته اند احقاف بر سرزمین خاصی دلالت ندارد (بهرامیان، ۱۳۶۷ش، صص ۶۷۳-۶۷۴). در واژه احقاف دو ابهام وجود دارد یکی ویژگی شنزار است که شکل مشخصی ندارد و همواره تغییر شکل می‌دهد و دومی مشخص نبودن موقعیت جغرافیایی احقاف است.

۳-۱-۱-۷. «انذار»

در سوره احقاف وجه انذار بسیار قوی‌تر از وجه تبشیر است؛ در این سوره کلمه‌های «أَنْذِرُوا»، «نَذِيرٌ»، «لِيُنذِرَ»، «أَنْذَرٌ»، «النُّذُرُ» و «مُنذِرِينَ» به کار رفته و در مقابل صرفاً یک مرتبه واژه «بُشْرَى» استفاده شده است. انذار در درون خود ابهام دارد. ترساندن و بیم دادن از اموری که کیفیت و کمیت آن به درستی مشخص نیست و انذار آگاه کردن به چیزی است که از آن پرهیز می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۳۰۴).

۳-۱-۱-۸. واژگان منفی

در سوره احقاف واژه‌های فراوانی وجود دارد که معمولاً بر امور و موضوعات منفی اشاره دارند. این واژگان در درون خود نوعی ابهام و سردرگمی دارند و بر سبک غالب این سوره که ابهام است کمک می‌کنند. این واژه‌ها عبارتند از: «انذار» (۶بار)، «شِرْكٌ»، «كُفْرٌ» (۴بار)، «غَافِلُونَ»، «استكبار» (۳بار)، «ظلم» (۲بار)، «ضلال» (۲بار)، «إِفْكَتٌ» (۳بار)، «بِدْعَاءٌ»، «كُذْبًا»

(۲ بار)، «سَيِّئَاتِهِمْ»، «أَفِيٍّ»، «وَيَلِّكَ»، «خَاسِرِينَ»، «الْهُونَ»، «بِعَيْرِ الْحَقِّ»، «أَخَافُ»، «تَجْهَلُونَ»، «عَذَابٌ»
 (۵ بار)، «أَلِيمٌ» (۲ بار)، «نُدْمَةٌ»، «الْمُجْرِمِينَ»، «يَجْحَدُونَ»، «يَسْتَهْزِئُونَ»، «أَهْلَكْنَا»، «آلِهَةً»، «أَعْدَاءٌ»،
 «سِحْرٌ»، «أَفْتَاءٌ» (۳ بار)، «النَّارِ» (۲ بار)، «مُعْرَضُونَ»، «أَنْصِتُوا»، «الْمَوْتَى»، «يُهْلِكُ» و «الْفَاسِقُونَ».

۳-۱-۲. بررسی سطح نحوی

در سبک ساختی (نحوی) عناصر سازنده یک جمله از تعبیرات مختلفی برخوردار می شود و منجر به دلالت های چندگانه می گردد. در پدید آمدن ابهام ساختاری عامل حذف بیش از سایر عوامل موثر است (صفوی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۲۰). این سبک بیانی ای است که در آن مؤلف و گوینده مطلب را به صورت شفاف بیان نمی کند و در بیان خود ابهام باقی می گذارد. در سوره احقاف این سبک با ابزارهای متعددی صورت گرفته است:

۳-۱-۲-۱. افعال مجهول

به کار بردن فعل مجهول دلایل متعددی دارد؛ همانند قابل شناسایی بودن فاعل. گاهی فاعل آنقدر شناخته شده است که نیازی به معرفی نیست، به عمد فاعل پنهان می شود، احترام یا ترس از فاعل مانع از مشخص شدن آن می شود، موضوع مهتر از فاعل است و نیازی به آوردن فاعل نیست، حفظ آرایه ادبی و ایجاز مانع از آوردن فاعل می شود (فرزانه، ۱۳۸۹ ش، ص ۹۰). یکی از سبک های بیانی سوره احقاف به کار بردن افعال مجهول است. در این سوره با حجمی محدود هفده فعل مجهول به کار رفته است: «أَنْذِرُوا، حَشِرَ، تُثَلِّی، يُفْعَلُ، يُوحى، يُوعَدُونَ، أُخْرِجَ، يُؤَيِّ، لَا يُظَلَّمُونَ، يُعْرَضُ، يُجْزَوْنَ، لَا يَرى، فُضِي، أَنْزَلَ، يُعْرَضُ، يُوعَدُونَ، يُهْلِكُ». تعداد فعل مجهول به نسبت کل افعال به کار رفته در این سوره قابل توجه است و ایجاد کننده فضای کلی ابهام در سوره می شود.

۳-۱-۲-۲. ادات نفی، نهی و انکار

در این سوره ادات نفی و نهی و انکار ۳۱ بار به کار رفته است؛ اداتی از قبیل: «لا، ما، لیس، لم و هل [انکاری]». علاوه بر این افعالی که می‌توانست به صورت موجه بیان شود به صورت نافی بیان شده است که تعداد آنها قابل توجه است. این موارد را می‌توان در این دسته‌بندی قرار داد:

الف) ترکیب‌های ساخته شده با حروف نفی

این ترکیب‌ها عبارتند از: «ما حَلَفْنَا، لا یَسْتَجِیْبُ، لا تَمْلِكُوْنَ، ما کُنْتُ، ما أَدْرِي، إِنْ أَتَّبِعْ، ما أَنَا، لا یَهْدِي، لَوْ كَانَ خَيْرًا، ما سَبَفُونَا، لَمْ یَهْتَدُوا، لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ، لا هُمْ یَحْزَنُونَ، لا یُظَلِّمُونَ، أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ، لا یرى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ، إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِیْهِ، ما أَعْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ، لا أَبْصَارُهُمْ، لا أَفْعَادُهُمْ، فَلَوْ لا نَصْرُهُمْ، لا یُجِبْ، فَلَیْسَ بِمُعْجِزٍ، لَیْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیَاءُ، لَمْ یَعْنِ، لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ، لَمْ یَلْبَثُوا».

ب) ساختارهایی دال بر موضوع ناخوشایند

این ساختارها عبارتند از: «ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ، بما تُفِیضُونَ فِیْهِ، یَسْتَغِیْثَانِ، ما هَذَا إِلَّا أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِیْنَ، حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ، یُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا، أَذْهَبْتُمْ طِبَابَتَكُمْ، اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا، بما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ، انذر قومه بالأحقاف، ، فَأَتْنَا بِمَا تَعَدْنَا، إِنْ كُنْتُ مِنَ الصَّادِقِينَ، بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ، حَاقَ بِهِمْ، الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ، ضَلُّوا عَنْهُمْ، یُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَذُوقُوا الْعَذَابَ، بما كُنْتُمْ تُكْفُرُونَ، ما یُوعَدُونَ».

ج) اسامی یا عبارتهایی که به صورت تکره آمده‌اند

این اسامی و عبارات عبارتند از: «شِرْكٌ، بَکِیْنٌ، أَنَاذَةٌ مِنْ عِلْمٍ، شَهِدَ شَاهِدٌ، لَوْ كَانَ خَيْرًا، إِحْسَانًا، كُزْهًا، أَفٍّ، دَرَجَاتٌ، عَارِضًا، عَارِضٌ، رِیْحٌ، سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ فِئْدَةً، قُرْبَانًا آلِهَةً، نَفْرًا مِنَ الْجِنَّ، كِتَابًا».

د) استنهای غیر موجب

استنهایی که در این سوره به کار رفته همگی غیر موجب و در قالب نفی است، مانند: «ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ (۳)، إِنَّ اتَّبِعَ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (۹)، مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۹)، مَا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷)، أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ (۲۱)، لَا يَرَىٰ إِلَّا مَسَاجِدَهُمْ (۲۵)، لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً (۳۵)، فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ (۳۵)». استفاده از نکره و ضمائر موصول در این سوره به نحوی است که گویا تفصیل یافته این مطالب قبلاً بیان شده است و در اینجا صرفاً اشاره و جمع‌بندی می‌شود.

۲-۳. سطح بیانی

۱-۲-۳. سبک بیانی: «قال ... فيقول ...»

در سوره احقاف وقتی اقوال کفار بیان می‌شود از سبک خاصی استفاده می‌شود، به این نحو: «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... أَمْ يَقُولُونَ ... (۷-۸)، قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... فَسَيَقُولُونَ ... (۱۱)، وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا دَيْتِي ... فَيَقُولُ ... (۱۷)». این سبک بیان نشانگر نوعی تردید و عدم اطمینان است که کفار در برابر مومنان و انبیاء داشته‌اند. ابتدا چیزی می‌گویند و بعد آن را تکمیل می‌کنند. در عین اینکه ایمان نمی‌آوردند بر راه اشتباه خود نیز اصرار داشتند. این حالت نشان از مبهم بودن راهی است که در آن قرار دارند و مردد بودن در ایستادگی است.

۲-۲-۳. سبک بیانی کنایی

در این سوره کلمه‌های مشتق از ریشه «ع ر ض» پنج بار به کار رفته است، مانند: «... وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ» (۳)، «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ...» (۲۰)، «فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّطْرِنَا...» (۲۴)، «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ...» (۳۴).

کافران از آنچه با آن انداز می‌شوند اعراض می‌کنند در نتیجه بر عذاب عرضه می‌شوند. کافران عذاب را باور نمی‌کنند و آن را حامل باران می‌دانند در نتیجه بر آتش عرضه می‌شوند. این وجه کنایی و با قاطعیت سخن گفتن نوعی ابهام و ترس را در مخاطب ایجاد می‌کند. کافران از آنچه انداز می‌شوند روی بر می‌گردانند، خداوند نیز در روز قیامت آنان را به آتش باز می‌گرداند. یا به آتش عرضه می‌کند استفاده دو مرتبه‌ای از فعلی که کفار در این دنیا انجام می‌دهند کنایه‌ای است بر اعمال آنها در این دنیا. کافران از انداز روی بر می‌گردانند خداوند نیز آنان را به آتش باز می‌گرداند. در واقع محتوای آیه ۲۰ در برابر محتوای آیه ۳ و محتوای آیه ۳۴ در برابر محتوای آیه ۲۴ است.

۳-۳. سطح معنایی

در سطح معنایی با موضوعاتی مواجه می‌شویم که در درون خود ابهام دارند و معانی آنها به درستی مشخص نیست. موضوعاتی از قبیل:

۳-۳-۱. جن

صرفنظر از مواردی که در قرآن به جن در کنار انسان اشاره می‌شود در چهارسوره به موضوع جن پرداخته شده است (انعام: ۱۲۸-۱۳۰، سبأ: ۱۲-۱۴، احقاف: ۲۹-۳۳، جن: ۱-۱۹). در میان این سوره‌ها بعد از سوره جن، سوره احقاف دومین سوره است که به صورت مفصل به موضوع جن و هدایت پرداخته است. جن در زبان عربی به معنای پوشیده بودن و دیده نشدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۰). از نظر زبان‌شناسان در سایر زبان‌های سامی نیز جن معنای استتار را دارد (فاتحی‌نژاد، ج ۱۸، ص ۵۳۰) و در زندگی انسان‌ها از اموری بوده که بر او مبهم و رازگونه باقی مانده است و ویژگی‌های آن به درستی برای انسان مشخص نیست.

۳-۳-۲. ما أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَكُمُ

این فراز از آیه یکی از عباراتی که نشانگر حیرت و ابهام فراوان است. در این سوره نه تنها با مخاطب به صورت مبهم سخن گفته می شود بلکه به خود رسول نیز گفته می شود که بگو من هم نمی دانم با من یا با شما خداوند چه خواهد کرد. این بیان رسول ابهام بیشتری در ذهن و دل مخاطب ایجاد می کند و منشا علم به جایی فراتر از رسول ارجاع داده می شود. این عبارتی است که مشابه آن را در سایر سوره ها نداریم.

۳-۳-۳. أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ

در این عبارت مشخص نیست شکر چه نعمتی باید به جا آورده شود. مشابه این عبارت در سوره نمل وجود دارد: «فَتَبَسَّامٌ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (نمل: ۱۹). با این تفاوت که در سوره نمل موضوع شکر مشخص است؛ بنابراین محتوای موجود در سوره نمل در سوره احقاف به صورت مبهم آمده است.

۳-۳-۴. «... أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا...»

این سبک منحصر به سوره احقاف است. ذهب در باب افعال در تمامی موارد به کار رفته در قرآن کریم در اذهاب امور منفی، در بافت امور دنیوی و به صورت مضارع به کار رفته است همانند اذهاب غیظ قلوب (توبه: ۱۵)، اذهاب سیئات (هود: ۱۱۴)، اذهاب رجز شیطان (انفال: ۱۱)، اذهاب رجس (احزاب: ۳۳)، اذهاب گناهکاران (نساء: ۱۳)، انعام: ۱۳۳، ابراهیم: ۱۹، اذهاب کید (حج: ۱۵) در حالی که در سوره احقاف در امر مثبت (طیبات) و در بافت اخروی ولی در اشاره به زندگی دنیوی و به صورت ماضی آمده است. البته بیان در این آیه، بیان توییحی است و نه استفهامی (فراء، ج ۳، ص ۵۴).

۳-۳-۵. حَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا

این آیه اشاره به کمترین میزان دوران حاملگی و کاملترین دوران شیردهی دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۳۰). این عبارت و موضوع در سوره لقمان «و فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ» (لقمان: ۱۴) مطرح شده است که با قرار دادن این دو آیه در کنار آیه ۲۳۳ سوره بقره مقصود واقعی آیه مشخص می‌شود. یعنی این عبارت سوره احقاف ابهام دارد که آیه سوره بقره این آیه را از اجمال و ابهام خارج می‌کند.

۳-۳-۶. اِخَا عَادٍ

در سوره‌های دیگر که موضوع قوم عاد مطرح شده است این ترکیب وجود ندارد. در سوره شعراء عبارت: «إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُوْدٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعراء: ۱۲۴) آمده که نام پیامبر در آن مشخص شده است، ولی از جایی که سبک این سوره بیان ابهام‌گونه است نام پیامبر قوم حذف شده و صرفاً عبارت «اِخَا عَادٍ» آمده است.

۳-۳-۷. عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا

در این عبارت تخطی دستوری رخ داده است به این نحو که نمی‌توان گفت «هذا رجلٌ غلامنا» بلکه «هذا الرجل غلامنا» صحیح است. این امر در فعل امکان‌پذیر است نه در اسم. چه بسا اینجا منظور «عارضٌ ممطرٌ لنا» بوده است (ابوعبیده، ج ۲، ص ۲۱۳). مفسران عموماً عارض را به معنای سحاب گرفته‌اند (طباطبائی، ج ۱۸، ص ۲۱۲؛ ابن هائم، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۵۱). در صورتی که در سوره فصلت از عذاب قوم عاد با این تعبیر یاد شده است: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ» (فصلت: ۱۶) و در سوره حاقه به این تعبیر «وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَحَّرْنَا عَنْهُمْ صَعْلَهُمْ لِيَالٍ وَنَمَائِيَةٍ أَيَّامٍ حُسُومًا» (حاقه: ۶-۷) آمده است.

در این دو سوره سخنی از ابر نیست؛ بنابراین می‌توان گفت که در این سوره عارض نه به معنای باد یا ابر بلکه آن چیزی است که به سوی کسی می‌آید یا چیزی را با خود

می آورد. به این نحو مبهم مطرح کردن موضوعی که در سوره‌های دیگر با وضوح بیشتری آمده است خاص این سوره است.

۳-۳-۸. وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ

این تعبیر و سبک بیانی فقط در سوره احقاف وجود دارد و در جای دیگری از قرآن تکرار نشده است در صورتی که خداوند همواره کافران را مورد انذار و وعید قرار می دهد. در این عبارت عرضه کننده کافران به آتش به صورت فعل مجهول آمده است و مشخص نیست دقیقاً چه کسی و به چه نحوی این عرضه را انجام می دهد.

۳-۳-۹. تغییر سبک ابهام‌زا

تغییر سبک ویژگی برجسته و بارز زبان است که می تواند در سطوح مختلف خرد و کلان متن اتفاق بیفتد. تغییر سبک بیانگر رفتار زبان، دگرگونی ابزارهای زبانی و استراتژی های در دست نویسنده است (عبدالرئوف، ۱۳۹۰، ص ۲۵). تغییر سبک ابهام‌زا بدین نحو است که سبکی مشابه سبک سوره احقاف در سوره‌های دیگر وجود دارد ولی سبک سوره احقاف ابهام دارد و وضوح سبک مشابه خود را ندارد، از قبیل:

نمونه اول:

- «... وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ» (احقاف: ۳).

- «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا

الْعَزِيزُ الْعَقَّارُ قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (ص: ۶۵-۶۸).

در سوره احقاف چیزی که از آن انذار داده می شود مبهم باقی گذاشته شده است ولی در سوره ص موضوع مورد انذار به تفصیل بیان شده که همان وقوع قیامت است. با وجود اینکه در سوره احقاف در همین آیه به پایان خلقت آسمان و زمین اشاره شده است ولی

مستقماً وارد موضوع قیامت نشده ولی در سوره ص این موضوع بسط یافته و میان «مُنذِرًا» و «مُعْرِضُونَ» فاصله ایجاد شده است.

نمونه دوم:

- «أَمْ يَرَوْنَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ تُمَكِّنْ لَكُمْ...» (انعام: ۶).
- «وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ...» (احقاف: ۲۶).

در سوره انعام موضوع مکت داشتن بیان شده است که در زمین است ولی در سوره احقاف به صورت مبهم با حرف «ما» بیان شده است؛ یعنی به دلیل سبک غالب سوره احقاف که سبک بیانی ابهام است، وضوح سوره انعام در سوره احقاف به ابهام تبدیل شده است.

نمونه سوم:

- «قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (فاطر: ۴۰).
- «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (احقاف: ۴).

در سوره فاطر پرستش غیر خداوند با لفظ شرکاء توضیح داده شده است ولی در سوره احقاف صرفاً به صورت مبهم و به آمدن حرف ما اکتفا شده است.

نمونه چهارم:

- «... قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ...» (رعد: ۴۳).
- «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ...» (اسراء: ۹۶).
- «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيداً...» (عنکبوت: ۵۲).
- «... كَفَى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ...» (احقاف: ۸).

در سه سوره رعد، اسراء، و عنکبوت نام «الله» آمده است ولی در سوره احقاف صرفاً به ضمیری که اشاره به «الله» دارد کفایت شده است که باز وجه دیگری از ایجاد ابهام در این سوره است.

نمونه پنجم:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: ۳۰).

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف: ۱۳).

در سوره فصلت علاوه بر آیه ۳۰، در دو آیه دیگر نیز یادى از ملائکه مى شود؛ در آیه ۱۴ مى فرماید: «... قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلْنَا مَلَائِكَةً...» و آیه ۳۸ «... فَأَلَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ...». بنابراین بافت موقعیت سوره فصلت اقتضای این را دارد که در آیه ۳۰ نیز ملائکه بیاید ولی با توجه به اینکه در سوره احقاف هیچ یادى از فرشتگان نمى شود در آیه ۱۳ نیز این واژه نمى آید. بنابراین در سوره احقاف قائلى برای این بشارت وجود ندارد و این ایجاد ابهام کرده است. و علاوه بر این در انتهای آیه سوره فصلت بشارت افزون تری آمده است که این مورد هم در سوره فصلت وجود ندارد.

نمونه ششم:

«وَ لَوْ تَرَى إِذْ وُفِّقُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبِّنَا قَالَ فَوَدُّوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» (انعام: ۳۰).

«وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبِّنَا قَالَ فَوَدُّوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» (احقاف: ۳۴).

در سوره انعام سبکی مشابه سبک سوره احقاف وجود دارد با این تفاوت که قبل از همان سبک مشابه قال به کار رفته که فاعل آن خداوند است. یعنی هر دو عبارت قائلشان خداوند است ولی در سوره احقاف بدون قال که فاعل آن خداوند است به کار رفته است؛ این می تواند به این دلیل باشد که در سوره احقاف قبل از این ساختار مشابه سخن از آتش و عر ضه شدن کفار بر آتش است در صورتی که در سوره انعام نگاه داشته شدن کفار در برابر خداوند بحث شده است به همین دلیل بعد از کلمه رب قال به کار رفته است. در واقع می توان گفت در جهت حفظ حرمت خداوند در سوره احقاف بعد از بحث آتش فعل قال

که فاعل آن خداوند است به کار نرفته است. به این نحو در سوره احقاف ابهام ایجاد شده است که قائل سخن چه کسی است؟

نمونه هفتم:

- «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَزَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَانَا تَعْبُدُونَ * فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ (يونس: ۲۸-۲۹).

- «وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» (احقاف: ۶).

آیه ۶ سوره احقاف مرتبط با آیه ۲۹ سوره یونس (مقاتل بن سلیمان، ج ۴، ص ۱۶) و به نحوی خلاصه دو آیه ۲۸ و ۲۹ سوره یونس است. در صورتی که در اینجا خداوند از فعل مجهول استفاده کرده است ولی در سوره یونس از فعل متکلم مع الغیر که نشان بر قدرت خداوند دارد اشاره می‌کند. استفاده از فعل مجهول بر ابهام متن افزوده است.

نمونه هشتم:

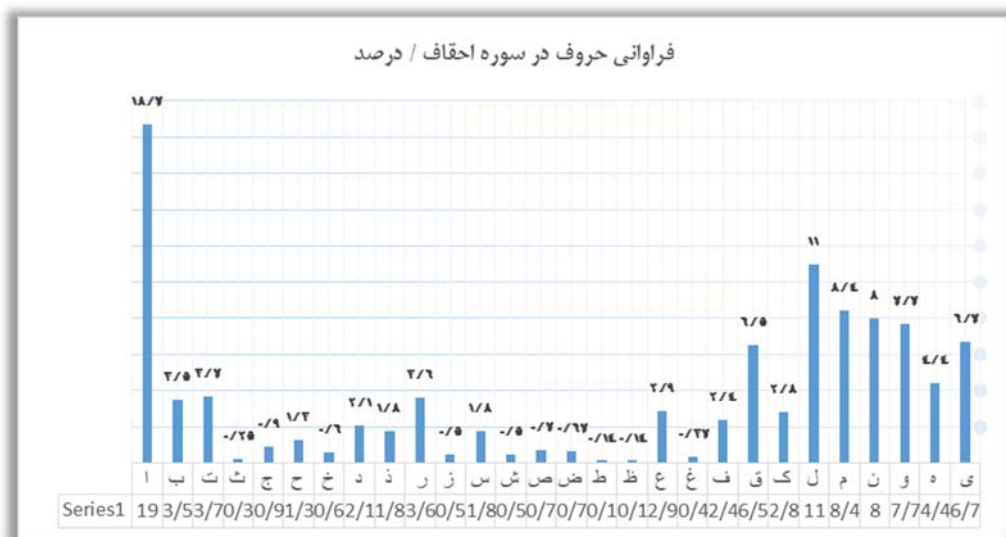
- «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ...» (حجر: ۸۵).

- «ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى...» (احقاف: ۳).

تفاوت این دو آیه در به کار رفتن «أَجَلٍ مُّسَمًّى» در سوره احقاف به جای «إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ» در سوره حجر است؛ هر دو آیه یک موضوع را بیان می‌کنند ولی سوره حجر بر تاکید و اطمینان بیشتری دلالت دارد. به این نحو که در سوره حجر الساعه به صورت معرفه آمده است و در آیه سوره حجر با آوردن «إِنَّ» و «لَ» تاکید بر وقوع آن تاکید شده است (ابوزهره، بی تا، ج ۸، ص ۴۱۰۷) در صورتی که در سوره احقاف همان معنی به صورت مجهول و مبهم آمده است. و با این کار هر گونه ابهامی از آن برطرف شده است.

۳-۴. سطح فیزیکی (آوایی و نوشتاری)

در بررسی آماری حروف به کار رفته در سوره احقاف به چنین نموداری دست می یابیم:



نمودار شماره ۱

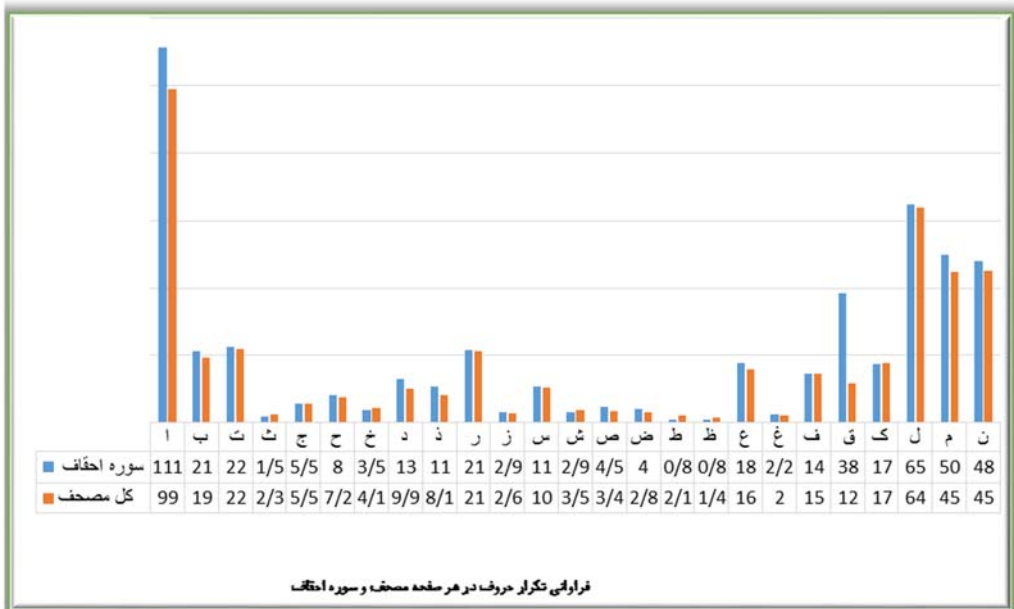
بر اساس نمودار فوق بیشترین تکرار حروف به ترتیب عبارتند از حرف های الف، لام، میم، نون، واو، یاء و قاف. در بررسی جداگانه از حروف پایان آیه ای سوره احقاف به این جدول دست می یابیم:

تعداد	حرف ما قبل پایان آیه	حرف پایان آیه
۱	ح ← حم	م
۷	ی ← یم	
۱۳	و ← ون	ن
۱۳	ی ← ین	
۱	ی ← یر	ر

جدول شماره ۱

بدین ترتیب در آوای پایان آیه‌ای «یم»، «ون» و «ین» در ۳۳ آیه از ۳۵ آیه تکرار شده است و با توجه به اینکه حروف ل، م، ن، ی بر اساس نمودار شماره یک بیشترین تکرار را در کل سوره دارد می‌توان گفت فضای آوایی کلی سوره ذیل این چهار حرف قرار می‌گیرند: ل، م، ن، ی. که نشانگر سکون خاصی است.

در بررسی دیگری بر اساس نسبت تکرار حروف در این سوره به کل قرآن کریم نمودار ذیل شکل گرفت:



نمودار شماره ۲

حرفی که بیش از همه جلب توجه می‌کند حرف قاف است. این حرف نسبت به کل قرآن کریم بیش از سه برابر میانگین نسبی کل قرآن در این سوره تکرار شده است. در آواشناسی زبان عربی حرف قاف در نشان دادن پایداری، نشان دادن امر ناگهانی، و همچنین برای صلابت و شدت به کار می‌رود (عباس، ۱۹۹۸م، صص ۱۴۱-۱۴۲). با این وصف

حرف قاف حرف کوبندگی است و تکرار هر باره آن صلابت و شدت را تداعی می‌کند اگر این ویژگی در کنار ویژگی آوایی غالب این سوره (سکون و آرامش) قرار گیرد، می‌توان گفت در سکون جاری این سوره به صورت فراوان کوبندگی و نهیب صورت گرفته است. سکونی که کفار به انگاره خود دارند ولی با نهیب‌های وحی به هم می‌ریزد و آنان را آشفته می‌سازد. نهیب‌هایی که به درستی وجه آن را درک نمی‌کنند چون توانایی درک و فهم نیز از آنان گرفته شده است.

در بررسی دیگر مشخص می‌شود حرف قاف در کل سوره در ۷۳ کلمه آمده است. از این میان در ۳۹ کلمه به عنوان حرف اول مثل قال، در ۷ کلمه به عنوان حرف آخر مثل صدق و در ۹ کلمه به عنوان یک حرف میانی مثل یقولون آمده است. جالب این است که از میان ۷۳ کلمه‌ای که با حرف قاف ساخته شده است ۲۵ کلمه درباره سخن گفتن است (به همه انحاء و با همه مشتقاتش). این امر ارتباط جالبی با سبک ابهام در این سوره دارد که با سخن گفتن در ذهن و دل مخاطب ابهام ایجاد می‌شود.

نتیجه‌گیری

سوره احقاف آخرین سوره از دسته سوره‌های حوامیم است. مخاطب اصلی این سوره کسانی هستند که دارای روحیه استکباری و خودخواهی هستند. خداوند برای آنان استدلال‌های زیادی در اثبات حقانیت پیامبر اکرم، قرآن کریم و روز قیامت اقامه کرده و ادعاهای آنان را پاسخ داده است. در ادامه به نحوه مواجهه آنان با موضوع هدایت و تفاوت روش آنها با مومنان و سرانجام هر دو در روز قیامت اشاره کرده است. در این میان به داستان قوم عاد که سخن پیامبرشان را از روی عناد و خودخواهی نپذیرفتند و سرانجام هلاک شدند نقل شده و همچنین به جنیانی اشاره شده که ندای هدایت را شنیدند و به دعوت قوم خود پراختند و سرانجام پیامبر اکرم (ص) به صبر در برابر هدایت نشدن کافران دعوت شده است.

این نوشتار به بررسی سبک بیانی سوره احقاف با مخاطبان پرداخت و به این نتایج دست یافت:

۱. خداوند در قرآن کریم در هر سوره‌ای به مقتضای حال مخاطبان (هم مخاطبان زمان پیامبر اکرم (ص) و هم کسانی که درباره آنان سخن رفته است) از سبک بیانی خاصی استفاده کرده است.

۲. در سوره احقاف خداوند از سبک بیانی ابهام استفاده کرده است. دلیل آن هم در این واقعیت نهفته است که هم قوم عاد و هم مشرکان زمان پیامبر اکرم دارای روحیه مستکبرانه‌ای بودند که تصور می‌کردند مسیر هدایت و خیر را خود به خوبی می‌دانند و نیازی به هدایت ندارند. خداوند با مبهم سخن گفتن آنان را در حیرت و سرگردانی نگه داشته است در حدی که بر آنان اثبات شود حتی باد حاصلخیز را نیز از بادهای عذاب تشخیص نمی‌دهند.

۳. سبک بیانی ابهام در این سوره در سه سطح ساختی، آوایی و معنایی صورت گرفته است. در سطح ساختی با آوردن کلمات مبهم و نامانوس و همچنین عبارتهای مبهم و مجمل صورت انجام شده است. در سطح آوایی با استفاده از حروفی که نشانگر شدت و ابهام است و در سطح معنایی با آوردن موضوعاتی که برای مخاطب مبهم بوده‌اند این هدف حاصل شده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آزادی، پرویز؛ نیکخواه، سهیلا، (۱۳۹۷ش)، «سبک‌شناسی سوره واقعه بر اساس تحلیل زبانی»، *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، شماره ۱۳، صص ۶۵-۸۶.
۳. آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴ش)، *ترجمه قرآن*، تهران: نشر سروش.
۴. ابن اثیر، ضیاء الدین، (بی‌تا)، *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر*، تحقیق احمد الحوفی و بدوی طبانه، القاهرة: دار نهضة مصر للطبع و النشر.

۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، بیروت: دار الكتاب العربی.
۶. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، **جمهره اللغة**، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، **المحکم و المحيط الأعظم**، تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۱ق)، **تفسیر غریب القرآن**، شرح ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن هائم، احمد بن محمد، (۱۴۲۳ق)، **التبیان فی تفسیر غریب القرآن**، تحقیق محمد ضاحی عبد الباقي، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۱۱. ابو زهره، محمد، (بی تا)، **زهرة التفاسیر**، بیروت: دارالفکر
۱۲. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. امامی، نصرالله، (۱۳۹۰ش)، «خاستگاه هنری ابهام و گونه‌های آن»، **مجله نقد ادبی**، شماره ۱۳، صص ۷-۲۲.
۱۴. بختیاری، فاطمه؛ مشکین فام، بتول، (۱۳۹۴ق)، «دراسة اسلوبیة فی سورة القدر وفق نظریة دوسوسور»، **دراسات الادب المعاصر**، السنة ۷، العدد ۲۸، صص ۹۱-۱۰۸.
۱۵. بهرامیان، علی، (۱۳۶۷ش) «احقاف»، **دایرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: انتشارات دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۶. پاکتچی، احمد، (۱۳۸۶ش)، «احقاف، نمونه‌ای از افزایش وضوح در روند تاریخی تفسیر»، **مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث**، شماره ۴۰، صص ۸-۲۸.
۱۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، **الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. جرفی، محمد؛ محمدیان، عباد، (۱۳۹۳ش)، «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو»، **پژوهش‌های ادبی - قرآنی**، سال ۲، شماره ۲، صص ۱-۱۲.

۲۰. جواهری، محمد حسن، (۱۳۸۷ش)، «ابهام‌شناسی در ترجمه قرآن»، *مجله پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۵۳، صص ۱۸۶-۲۰۱.
۲۱. حسین خشان الهاشمی، أحمد، (۱۴۳۳ق)، «سوره الشمس؛ دراسة أسلوبية»، *المصباح*، العدد ۸، صص ۲۸۱-۲۹۸.
۲۲. الحفناوی، محمد ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، *دراسات أصولية في القرآن الكريم*، قاهره: مكتبة و مطبعة الاشعاع الفنيه.
۲۳. خاتمی، سید جواد؛ خاتمی، سیده سمیه، (۱۳۹۰ش)، «بررسی اهمیت جغرافیایی سرزمین احقاف قرآن»، *مطالعات جغرافیایی مناطق خشک*، شماره ۵، صص ۵۹-۷۲.
۲۴. خاقانی اصفهانی، محمد؛ اصغری، محمد جعفر، (۱۳۸۹ش)، «سبک‌شناسی سوره مریم»، *لسان المبین*، شماره ۱، صص ۹۳-۱۰۶.
۲۵. خشان، احمد حسین، (۱۴۳۶ق)، «تأملات فی سورة الكوثر المبارکة (دراسة أسلوبية)»، *المصباح*، العدد ۲۰، صص ۲۶۳-۲۸۶.
۲۶. خضری، علی؛ بلاوی، رسول؛ فروزان کمالی، آمنه، (۱۳۹۵ش)، «نگاهی سبک‌شناختی به سوره یس با تکیه بر دیدگاه‌های ساختارگرایی»، *پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، سال ۴، شماره ۱، صص ۸۹-۱۱۳.
۲۷. دینوری، عبدالله بن محمد، (۱۴۲۴ق)، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیة.
۲۹. زیبائی، منیر؛ سیدی، سید حسین، (۱۳۹۷ش)، «تحلیل کارکرد ساخت آوایی سوره محمد (ص) در القای معنا»، *پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، سال ۶، شماره ۱، صص ۷۳-۹۴.
۳۰. سازجینی، مرتضی؛ یوسفی تازہ کندی، عباس، (۱۳۹۵ش)، «سبک‌شناسی سوره‌ی جمعه»، *سراج منیر*، شماره ۲۴، صص ۱۷۹-۱۹۸.
۳۱. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۲. شبیر، عبدالله، (۱۴۰۷ق)، *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، مقدمه محدود بحر العلوم، کویت: شرکة مكتبة الالفین.

۳۳. شحاته، عبدالله محمود، (۱۳۹۸ق)، «اهداف سورة الأحقاف»، **مجله الوعي الاسلامی**، السنة ۱۴، العدد ۱۶۱، صص ۶-۱۲.
۳۴. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴ش)، **کلیات سبک شناسی**، تهران: فردوس.
۳۵. شوکانی، محمد، (۱۴۱۴ق)، **فتح القدير**، دمشق: دار ابن کثیر.
۳۶. شیرینی، قهرمان، (۱۳۹۰ش)، «اهمیت و انواع ابهام در پژوهش‌ها»، **مجله ادبیات و زبان‌ها؛ فنون ادبی**، شماره ۵، صص ۱۵-۳۶.
۳۷. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، قم: فرهنگ اسلامی.
۳۸. صحرايي، رضا مراد؛ نصرتی مومندی، فاطمه، (۱۳۹۳ش)، «بررسی روابط متنی قرآن؛ مطالعه موردی سورة احقاف»، **سراج منیر**، شماره ۱۴، صص ۶۷-۸۸.
۳۹. صفوی، کورش، (۱۳۷۹ش)، **درآمدی بر معنی شناسی**، تهران: سوره مهر.
۴۰. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۴۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۵. عباس، حسن، (۱۹۹۸م)، **خصائص الحروف العربیة و معانیها**، بی جا: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۴۶. عبدالرئوف، حسین، (۱۳۹۰ش)، **سبک شناسی قرآن کریم؛ تحلیل زبانی**، ترجمه پرویز آزادی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴۷. العلوی، یحیی بن حمزه، (۱۳۳۲ق)، **الطراز المتضمن لاسرار البلاغه و علوم حقائق الاعجاز**، مصر: دارالکتب الخدیویه.

۴۸. عوده، هیثم عباس، (۱۴۳۳ق)، «سورة القيامة دراسة أ سلوبية (المستوى الإيقاعي و الصوتي)»، *المصباح*، العدد ۷، صص ۳۳۶-۳۵۰.
۴۹. غیائی، محمد تقی، (۱۳۶۸ش)، *درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری*، تهران: نشر دیبا.
۵۰. فاتحی نژاد، عنایت الله، (۱۳۶۷ش) «جن»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: نشر دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵۱. فتوحی، محمود، (۱۳۸۷ش)، «ارزش ادبی ابهام از دو معنایی تا چندلایگی معنا»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، سال ۱۶، شماره ۶۲، صص ۱۷-۳۶.
۵۲. فراء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰م)، *معانی القرآن*، تحقیق محمد علی نجار، احمد یوسف نجاتی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۵۴. فرزانه، سید بابک، (۱۳۸۹ش)، «صور جمال در ساختار جمله‌های مجهول قرآن»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، دوره ۱۶، شماره ۴۷، صص ۸۶-۱۰۵.
۵۵. فولادوند، محمدمهدی، (۱۴۱۸ق)، *توجه قرآن*، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۵۶. قاسمی، ضیاء، (۱۳۹۳ش)، *سبک ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، تحقیق دارالحدیث، قم: دارالحدیث.
۵۸. لسانی فشارکی، محمد علی (۱۳۶۷ش)، «احقاف»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: انتشارات دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵۹. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۰. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۱. مومن نژاد، ابوالحسن؛ سازجینی، مرتضی؛ موسوی، سید محمد، (۱۳۹۶ش)، «سبک‌شناسی سوره نازعات»، *پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، سال ۵، شماره ۴، صص ۲۵-۴۷.
۶۲. هادیلو، بهمن؛ محمدی مزرعه‌شاهی، مجتبی؛ امیدوار، احمد، (۱۳۹۳)، «سبک‌شناسی محسنات معنوی سوره نساء»، سال ۱، شماره ۱، صص ۵۹-۷۹.

۶۳. الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۸۰ش)، **ترجمه قرآن**، قم: فاطمه الزهراء.
۶۴. ویس، احمد محمد، (۱۳۹۴)، **آشنایی زدایی از منظر پژوهش‌های سبک‌شناختی**، ترجمه شهریار نیازی و سعدالله همایونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶۵. یاری اصطهباناتی، علی اصغر؛ کامکار مقدم، حمیده، (۱۳۹۶ش)، «بررسی سبک‌شناسی نحوی در سوره الانسان»، **پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن**، شماره ۱۲، صص ۱۲۱-۱۴۰.
۶۶. یزیدی، عبدالله بن یحیی، (۱۴۰۵ق)، **غریب القرآن و تفسیره**، تحقیق محمد سلیم الحاج، بیروت: عالم الکتب.
67. Abdul- Raof, Hussein, (2004), *Qur'anic Stylistic; A Linguistic Analysis*, Europa: Lincom.
68. Abdul- Raof, Hussein, (2018), *New Horizons in Qur'anic Linguistics A Syntactic, Semantic and Stylistic Analysis*, NEW YORK: Routledge.
69. Green, Steohen J, (1992), 'A Basis for a formalization of Linguistic style' *Proceeding of the 30th annual meeting on Association for Computational Linguistics*.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Abas H. Khasa'is al-Hurouf al-Arabiyyah wa Ma'aniha. Np: Ittihad al-Kitab al-Arab; 1998.
3. Abdul Raof H. New Horizons in Qur'anic Linguistics, a Syntactic, Semantic and Stylistic Analysis. New York: Routledge; 2018.
4. Abdul Raof H. Qur'anic Stylistic; A Linguistic Analysis. Europa: Lincom; 2004.
5. Abdul Raof H. Qur'anic Stylistic; A Linguistic Analysis. Trans. Azadi P. Tehran: Imam Sadeq University; 2004.
6. Abdul- Raof, Hussein, (2004), Qur'anic Stylistic; A Linguistic Analysis, Europa: Lincom.
7. Abdul- Raof, Hussein, (2018), New Horizons in Qur'anic Linguistics A Syntactic, Semantic and Stylistic Analysis, NEW YORK: Routledge.
8. Abu Zohra M. Zuhurat Al-Tafasir. Beirut: Dar al-Fikr; nd.
9. Al-Alawi YH. Al-Taraz al-Mutadammin li Asrar al-Balagha wa 'Ulum haqa'iq al-'I'jaz. Cairo: Dar al-Kutub al-Khadiwiyah; 1332 AH.
10. Al-Hafnawi MI. Dirasat al-'Usuliya fi al-Qur'an al-Karim. Cairo: Al-'Ash'a' al-Fanni; 1422 AH.
11. Ayati AM. Translation of the Qur'an. Tehran: Soroosh; 1995.
12. Azharī MbA. Tahdhīb al-Lugha. Beirut: Dar Ihya' al-Turāth al-'Arabī; 1421 AH.
13. Bahramian A. Ahqaf. The Great Islamic Encyclopedia. V. 18; 1988.
14. Beauty, Munir; Sidi, Seyyed Hossein, "Analysis of the phonetic structure of Surah Mohammad (PBUH) in inducing meaning", Literary-Quranic Research, Volume 6, Number 1, pp. 73-94, 1397.
15. Colini, Muhammad ibn Ya`qub, Al-Kafi, Dar al-Hadith research, Qom: Dar al-Hadith, 1429 AH.
16. Dinewari AM. Tafsir Ibn Wahab (al-Musama Al-Wadih fi Tafsir al-Qur'an). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1424 AH.
17. Elahi Ghomshei M. Translation of the Qur'an. Qom: Fatimt al-Zahra; 2002.
18. Emami N. The artistic origin of ambiguity and its types. Literary Criticism 2011, 13: 7-22.
19. Farāhīdī KbA. Kitāb al-'Ayn. Qom: Hijrat; 1409 AH.

20. Farra' YZ. Ma'ani Al-Qur'an. Research: Mohammad Ali Najjar and Ahmad Yousef Najati. Cairo: Al-Hay'at al-Misriya; 1980.
21. Farzaneh SB. Forms of beauty in the structure of passive sentences of the Qur'an. Bi-Quarterly Journal of Quranic and Hadith Historical Studies Spring and Summer 2010, 16 (47): 86-105.
22. Fatihinejad E. Jinn. The Great Islamic Encyclopedia. V. 18; 1988.
23. Fooladvand MM. Translation of the Qur'an. Research: the faculty of Dar al-Qur'an al-Karim (Office of Islamic History and Knowledge Studies). Tehran: Office of Islamic History and Studies; 1418 AH.
24. Fotouhi M. The literary value of ambiguity from two meanings to the multilayered meaning. Journal of the Faculty of Literature and Humanities Autumn 2008, 16 (62): 17-36.
25. Ghiasi MT. An Introduction to Structural Stylistics. Tehran: Diba; 1989.
26. Green S. J. "A Basis for a formalization of Linguistic style" Proceeding of the 30th annual meeting on Association for Computational Linguistics; 1992.
27. Green, Steohen J, (1992), "A Basis for a formalization of Linguistic style" Proceeding of the 30th annual meeting on Association for Computational Linguistics.
28. Hadiloo, Bahman; Mohammadi Mazrae Shahi, Mojtaba; Omidvar, Ahmad, "Stylistics of the spiritual virtues of Surah An-Nisa ", Volume 1, Number 1, pp. 59-79, 2014.
29. Ibn Athir D. Al-Mathal al-Tha'ir fi Adab al-Katib wal-Sha'ir. Cairo: Dar al-Nahda; nd.
30. Ibn Durayd MbH. Jumhurat al-Lugha. Beirut: Dar Al-'Ilm li al-Mallā'in; 1988.
31. Ibn Ha'im AM. Al-Tibyan fi Tafsir Gharib Al-Qur'an. Research: Mohammad Dahi Abdul Baqi. Beirut: Dar Al-Gharb Al-Islami; 1423.
32. Ibn Jawzi 'A'ARBA. Zād al-Masīr fī 'Ilm al-Tafsīr. Beirut: Dar al-Kitāb al-'Arabī; 1422 AH.
33. Ibn Manzūr MbM. Lisān al- 'Arab. 3rd ed. Beirut: Dar al-Sādir; 1414 AH.
34. Ibn Qutaybah 'AAbM. Tafsīr-u Gharīb al-Qur'an. Beirut: Dar wa Maktabat al-Hilāl; 1411 AH.
35. Ibn Sayyidah AI. Al-Muhkam we al-Muhit Al-'A'zam. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1421 AH.

36. Jawahiri MH. Ambiguity in the translation of the Qur'an. *Quranic Researches* 2008, 53: 186-201.
37. Kulaynī MbY. *Al-Kāfī*. Qom: Dar al-Hadith; 1429 AH.
38. Lesani Fesharaki MA. Ahqaf. *The Great Islamic Encyclopedia*. V. 6; 1988.
39. Lisani Fesharaki, Mohammad Ali, "Ahqaf", *The Great Islamic Encyclopedia*, Tehran: Publication of the Great Islamic Encyclopedia, 1988.
40. Maruridi MM. *Ta'wilat 'Ahl al-Sunnah*. Beirut: dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1426 AH.
41. Momennejad, Abolhassan; Sazjini, Morteza; Mousavi, Seyyed Mohammad, "Stylistics of Surah Nazaat", *Literary-Quranic Research*, Volume 5, Number 4, pp. 25-47, 2017.
42. Muqatil Ibn Sulayman, *Tafsir Muqatil Ibn Sulayman*, research of Abdullah Mahmoud Shehata, Beirut: Dar Ihya' Al-Tarath Al-Arabi, 1423
43. Muqātil MbSulaymān. *Tafsīr Muqātil bin Sulaymān*. Beirut: Ihyā' al-Turāth; 1423 AH.
44. Qasemi Z. *Literary style from a linguistic point of view*. Tehran: Amirkabir; 2015.
45. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad, *Vocabulary of the words of the Qur'an*, research of Safwan Adnan Davoodi, Beirut: Dar al-Shamiya, 1412 AH.
46. Rāghib Iṣfahānī ḤbM. *Mufradāt Alfāz al-Quran*. Beirut: Dar al-Qalam; 1412 AH.
47. Sadeqi Tehran M. *Al-Furqān fī Tafsī al-Qur'an wa al-Sunnah*. 2nd ed. Qom: Islamic Culture; 1406 AH.
48. Safavi K. *An Introduction to Semantics*. Tehran: Soure Mehr; 2000.
49. Sazjini, Morteza; Yousefi Tazeh Kennedy, Abbas, "Stylistics of Surah Jumu'ah", *Siraj Munir*, No. 24, pp. 179-198, 2016.
50. Shahata, Abdullah Mahmoud, "The Aims of Surah Al-Ahqaf", *Al-Wai Al-Islami Magazine*, Sunnah 14, Number 161, pp. 6-12, 1398 AH.
51. Shamisa S. *Elements of Stylistics*. Tehran: Ferdows; 1995.
52. Shamisa, Sirius, *Generalities of Stylistics*, Tehran: Ferdows Publications, 1995.
53. Shawkāni M. *Fatḥ al-Qadir*. Damascus: Dar Ibn Kathir; 1414 AH.

54. Shiri Q. Importance and type of ambiguity in researches. Literature and Languages; Literary Techniques Fall & winter 2011, 5: 15-36.
55. Shiri, Hero, "The Importance and Type of Ambiguity in Research", Journal of Literature and Languages; Literary Techniques, No. 5, pp. 15-36, 1390.
56. Shokani, Muhammad, Fatah al-Qadir, Damascus: Ibn Kathir Publications, 1414 AH.
57. Shubar, Abdullah, Al-Jawhar Al-Thameen in the Interpretation of the Book of Al-Mubin, Introduction to the Lost of Knowledge, Kuwait: Al-Muktab Al-Fuin Company, 1407 AH.
58. Shubbar SA. Al-Jawhar al-Thamīn fī Tafsīr al-Kitāb al-Mubīn. Kuwait: Maktab al-'Alfayn; 1407 AH.
59. Siouti, Jalal al-Din, Piousness in Quranic Sciences, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1421 AH.
60. Suyūfī JD. Al-'Itqān fī 'Ulūm al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1421 AH.
61. Ṭabari MbJ. Jāme'a al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dar al-Ma'rifa; 1412 AH.
62. Ṭabātabāeī MH. Al-Mīzān fī Tafsīr Al-Qur'ān. Lebanon: Mu'asisa al-A'lamī lil Maṭbū'āt; 1390 AH.
63. Ṭabrisī FbH. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. 3rd ed. Tehran: Naser Khosrov Publications; 1994.
64. Ṭabrisī FbH. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Naser Khosrov; 1406 AH.
65. Tha'alībī 'ARbM. Jawāhir al-Ḥisān. Beirut: Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī; 1418 AH.
66. Tha'labī AM. Al-Kashf wa-al-Bayān. Research: Ibn 'Āshūr. Beirut: Dar 'Iḥyā' al-Turāth; 1422 AH.
67. Ṭūsi Sheikh AJMbH. Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dar Iḥyā al-Turāth al-Arabi; nd.
68. Weis AM. Non-Familiarization from the perspective of stylistic researches. Trans. Niazi Sh and Homayouni S. Tehran: University of Tehran Press; 2015.
69. Yazidi AY. Gharib al-Qur'an wa Tafsīruh. Research: Muhammad Salim Al-Hajj. Beirut: Alam al-Kutub; 1405 AH.